

## پایان افسانه منصور حکمت

سربلند ۱۶ جولای ۲۰۰۳

<http://www.mano-paltalk.com/>

قرنها رسوخ مذهب در تمامی ارکان و زیرساختهای جوامع ای که همواره به عنوان فرهنگ غالب در آن عمل کرده باعث میشود که آن جامعه دوره ای طولانی از حیات سیاسی خود را با فرهنگ مذهبی غالب پیوند زند و بخشهای مختلف آن جوامع ناقل پوسیدگی ها و تحجرات مذهبی آن باشد

رهبر سازی ها ، اسطوره ساختن ها و افسانه سرایی ها همگی در همین راستا خواهند بود، فرهنگی که از انسانهای عادی اطراف قدیس و پیامبر میسازد ، فرهنگی که شیفتگی به افراد را تا بدانجا ادامه میدهد که افسانه سرایان برای انتقال تاریخ های وارونه و جعلی خود از افراد تمامی ملاکهای واقعی گرایانه را در هاله ای از نورهای مقدس و مهتابی هایی گرد در بالای سر اشخاص بیچانند تا بتوانند برای مدتی محدود تاریخ را آنگونه که خود دوست دارند تعریف کنند

عمق تفکرات مذهبی تا بدانجا ریشه خواهد داشت که مرزهای میان پرچم ها و شعارها را درمی نوردد و کار را بجایی میرساند که اصول اساسی تفکراتی را که بر پایه دیالکتیک و ماتریالیسم تعریف شده اند را با خرافات و هزینانهای مقدس مآبانه خود بیامیزد

زندگی و مرگ منصور حکمت از زاویه نگاه حواریونش همواره اینگونه تصویر و تعریف شده و تلاش دارد از انسانی که زندگی مبارزاتیش سرشار از اشتباهات فاحش بوده به ضرب تئوری بافی های زیرکانه و رنگ و لعاب زندنهای فلسفی گونه به تحجرات نظری اش از او چیزی بسازند که تنها پرستشگران گرد او آن را باور خواهند کرد .

منصور حکمت بهترین نمونه برای بررسی انحراف در جنبش چپ ایران بوده و هست ، شخصی که روزی بر پایه درک ضد امپریالیستی و اعتقاد به رادیکالیسم پا به عرصه سیاست گذاشت و ظرف مدت کوتاهی دست از تمامی آن شعارها شست و به هوراکش خجالتی تجاوزات امپریالیستی تبدیل شد ، مارکسیسم انقلابی را به رفرمیسم کوتاه بین تبدیل کرد ، واژه " کارگر رزمنده و مبارز " را به انسان بی شکل " متمدن " تبدیل کرد ، والاترین دستاوردهای مارکسیسم یعنی " ضرورت انقلاب مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی " را با " انتخابات تحت نظر نیروهای سازمان ملل " و " فرصتی شش ماهه " جایگزین کرد ، با نقد " پوپولیسم " در کردستان و پنهان شدن پشت شعار مبارزه " ناسیونالیسم " باعث شکست جنبش کردستان شد ، با دامن زدن به " حکمتیسم " تلاش کرد تمامی دست آوردهای جنبش کمونیستی را بعد از مارکس به نابودی بکشاند و خودش را جانشین بعدی مارکس کند ، جایگاهی که هرگز او شایسته تکیه زدن بر آن نبود ، و در یک کلام خیانتی منصور حکمت به جنبش کمونیستی ایران بمراتب پیش از خدماتش بود

ساخت عناوین دهن پرکن " مارکس زمان " ، " کسی که انسانیت را به مارکسیسم برگرداند " و شعار ابلهانه " اساس سوسیالیسم انسان است " از سوی او و حواریونش تنها ساختن زمینه هایی برای اعتلافهای طبقاتی ارتجاعی بود ، اعتلافهایی که در آن مرزهای میان خلق و ضد خلق مخدوش میشود تا او بتواند به هر وسیله ای که امکانش را دارد بر اریکه قدرت تکیه زند ، قدرتی که با تئوری های حکمت ، تمامی مناسبات سرکوبگرانه در آن باقی خواهد ماند و مدینه فاضله ای که در آن حکمت بتواند ارتجاعی ترین نظریات خود را ترویج و گسترش دهد ، نظریاتی که بر اساس آن " ساواکی ها " و مرتجعین هم انسانهایی شریف تعریف میشوند ، حقوق برحق ملل ستم دیده " خواستهای بورژوازی " قلمداد میشوند ، " دمکراسی بورژوازی و سرکوبگر " اوج اعتلای جامعه تعریف میشود و زنان در آن همواره برای پایه ای ترین حقوق خود توسط حکمتیسم سرکوب شوند تا جایی که در انتخاب داشتن و یا نداشتن فرزند هم بایستی مطیع تفکرات مذهبی و زن ستیز حکمت گردند

اما برآستی " حکمت " که بود ؟

شروع فعالیت سیاسی " حکمت " با قیام ضد سلطنتی مردم در سالهای ۵۶ و ۵۷ شروع شد ، زمانی که نیروهای انقلابی و کمونیست اسلحه بدست و تحت شدیدترین فشارهای فاشیستهای پهلوی قرار داشتند بزرگترین مشغله فکری حکمت وارد شدن به تیم فوتبالیست دست دوم بود ، زمانی که دسته دسته از کمونیستها در مقابل جوخه های آتش شاه قرار می گرفتند منصور حکمت فارغ از هر " زنده باد و مرده باد " به تحصیل اقتصاد در دانشگاه شیراز مشغول بود و با " گیتار " خود دنیا را تبیین میکرد و تلاش داشت با گرفتن بورسیه ای برای ادامه تحصیل به انگلستان عزیمت کند .

تحصیل اقتصاد در انگلستان سر آغاز درکهای بسیار غلط او از معقوله سرمایه داری بود ، از کسی که اقتصاد را از روی سیستم سرمایه داری آموخته باشد انتظاری بیش از این هم نمیرفت که با آشنایی با " کاپیتال " مارکس بدون در نظر گرفتن ریشه های فلسفی مارکسیسم به جرگه " کاپیتالیستها " وارد شود ، یعنی انانی که مبارزه با سرمایه داری را از روی محاسبات ریاضی پی بگیرند و برای خالی نبودن عریضه خود را مارکسیست معرفی کنند که البته با پشت چشم نازک کردن شیفته گی خود را به مارکس در عرصه " مارکس جوان " و نظریات هگلیستی آن دنبال کنند ، از همین رو بود که منصور حکمت همواره بزرگترین دشمن " لنینیسم " باقی ماند و برای تھی کردن تفکرات لنین بارها از ابزار " تروتسکیسمی " برای پیش برد نظریاتش استفاده کرد

حکمت با ورود به عرصه سیاسی در سال ۵۷ هسته " سهند " و پس از آن " اتحاد مبارزان کمونیست " را پایه گذاری کرد، این دو جریان سیاسی درکی کاملاً " اکونومیستی " از معقوله انقلاب داشتند، حکمت اصرار داشت که تنها با پیشبرد اعتصابها میتوان پایه های سوسیالیسم را سامان داد ، او از مبارزات قهرآمیز توده ها حمایت نمیکرد و همواره تحت شعار " مبارزه با حرکات چریکی " آنها را نقد میکرد، بسیاری از این نظریات برمیگردد به درک بچه گانه و ناشیانه حکمت از " ساختمان سوسیالیسم " او با شعار ارتجاعی و مذهبی " رجعت به مارکس " تلاش کرد اندیشه لنینیسم را حذف کند، منصور حکمت شکست ساختمان سوسیالیسم در شوروی و چین را ناشی از اشتباه راه " لنین " و " مانو " میدانست و از سویی دیگر قدرت و تهاجمات سرمایه داری را نادیده میگرفت ، تمام اینها ایزاری بود در دست حکمت که بتواند اندیشه انقلابی لنینیسم را از مارکسیسم بگیرد و مارکسیسم را به دوره " مارکس جوان " که در آن خود مارکس هم ناپخته پر از اشتباه بود محدود کند سال ۶۰ سرآغاز دور نوینی از ندگی سیاسی حکمت بود، شرکت در نشستهای " کومله " سبب اتحاد با آن جریان سیاسی شد که این اتحاد در نهایت منجر به تشکیل " حزب کمونیست ایران " در سال ۶۲ و آغازی برای بوجود آمدن فاجعه خلع سلاح کردستان شد، حکمت با ترویج نظریات ارتجاعی و حذف مهمترین خواسته های ملل کردستان از قبیل " مسئله ارضی " و " حق تعیین سرنوشت " شوینیسم فارس خود را بمیان حزب برد، حکمت با طرح اینکه " مسئله ارضی خواستی ارتجاعی است " دهقانان را تحقیر کرد و سبب شد که " کومله " بزرگترین نیروی توده ای مسلح خود را از دست بدهد و بتدریج انحلال نظری و پراتیکی کومله را پایه ریخت ، انحلالی که با ۳ سال درگیری های خونین میان کومله و حزب دمکرات همراه بود ، که منصور حکمت بدلیل ترویج نظریات ضد انقلابی خود بعنوان عامل اصلی آن فجایع و تسلط جمهوری اسلامی بر کردستان شناخته خواهد شد

تشکیل " حزب کمونیست کارگری " بلافاصله با خلع سلاح کردستان همراه شد، بخشهایی از " کومله " که تحت نظریات " حکمت " آماده دست شستن از مبارزه مسلحانه بودند به فراخوان حکمت لبیک گفته ، اسلحه هایی که هر کدام از آن بقیامت خون ده ها رفیق رزمنده تهیه شده بود را به زمین گذاشتند و هجرت تاریخی خود را به سوی اروپا و اسکانديناوی آغاز کردند و حکمت هم " موسی " وار آنها را هدایت کرد که نتیجه آن تسلط کامل جمهوری اسلامی بر کردستان و از بین رفتن آرزوهای مردم محروم کردستان و از دست دادن فرصت تاریخی بزرگ برای خلق کردستان و خلق ایران بود ، تارک منصور حکمت همواره با این لکه ننگ به توده های کردستان خواهد درخشید

روند سازشهای امروزه " حزب کمونیست کارگری " بنا بر نظریات حکمت کاملاً قابل پیش بینی بود ، " سناریو سیاه و سفید " که مانیفست سازشکاری و اپورتونیسم حکمت بود به بازماندگانش این فرصت را داد که با دست بازتری آغوش خود را بسوی ارتجاع و امپریالیسم بکشایند ، زیرا که " سناریو " به آنان نشان داد که قاتلین مردم ( سلطنت طلبان ) در بخش " سفید " جا میگیرند ، امپریالیسم بی معنی است ، تضاد میان " خلق و امپریالیسم " کهنه شده ، عمر " دیکتاتوری پرولتاریا " بسر آمده و باید دمکراسی سازمان مللی را جایگزین آن کرد و تمام اینها تحت پوششی از شعارهای چپ موعظه میشود

حزب منصور حکمت به مرحله نوین خود نزدیک میشود و امروز با شعار " ما با هر کس سر یک میز مینشینیم " سرآغاز خیانت جدیدی را به خلق ایران پی گرفته اند اما نیروهای کمونیست و رادیکال هرگز اجازه نخواهند داد که این فرقه مذهبی بتواند جنبش انقلابی توده ها را از مسیر خود منحرف کند و با تمام توان در جهت افشای آن برخوانند آمد ، رهروان حکمت با بدست گرفت رادیوها و تلویزیونهای لس آنجلسی و ترتیب دادن تظاهرات های مشترک با قاتلین و سرکوبگران عمر سیاسی خود را کوتاه تر میکنند و در استانه ورود به جبهه " ضد خلق " قرار گرفته اند

توده های انقلابی و آگاه منصور حکمت را میان هاله ای از قداست که بدورش تنیده اند شناسایی میکنند و اجازه نخواهند داد پیامبری دیگر را بخورد شان بدهند ، افسانه حکمت به پایان خود نزدیک میشود